اصطلاح مصحفی در تحمل قرائات

- عدم پذیرش قول مصحفی در قرآن
- برخی از کتب طبقات القراء
- تأثیر عدم نقطه گذاری در اختلاف قرائات

عدم پذیرش قول مصحفی در قرآن

شاگرد: اتفاقا برخی می‌گویند چون نقطه نبوده باعث شده هر کسی هر طور می‌خواهد بخواند.

استاد: اصلا حرف‌های عجیب و غریبی می‌زنند. به تازگی یک صفحه‌ای ایجاد کرده‌ام، نگاه کنید؛ اخذوا تعلم القرآن من المصحفیین. اصلا این معروف بود. می‌گفتند برخی قرآن را برداشته‌اند و از روی آن می‌خوانند. اینها غلط می‌خوانند. باید سماع باشد. باید نزد استاد برود. مانند حماد راویه. او خیلی کثیر الاطلاع بود. هزار هزار هزار شعر بلد بود. قرآن را همه بلد بود اما از روی مصحف می‌خواند. یعنی از استاد نشنیده بود. آن ابوبکری همه که تصحیف نوشته، تصحیفات او را نقل می‌کنند که به چه صورت می خواند. صحفی داریم و مصحفی؛ صحفی را حاج آقا زیاد می‌فرمودند؛ الآن که من رسیده‌ام می‌بینم که اصطلاح بوده.

حاج آقا زیاد می‌فرمودند بین حضرت و عبد الله بن حسن که بزرگ بنی هاشم بود صحبت از علم شد[1]. گفت «انا اعلم منک، اشجع منک»؛ اوصاف خودش را گفت و به امام عرض کرد که من از شما اعلم هستم. حضرت هم فرمودند جدت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این قدر بنده آزاد کرد، اسم دو نفر ای ده نفر از آن‌ها را بگو. او همه که بلد نبود. اول گفته بود که من اعلم هستم. اما یک مسأله تاریخی ساده‌ای که باید بداند همه بلد نبود. به حضرت جواب داد «انت رجل صحفی». چون مشهور بود ائمه چیزهایی دارند که دیگران ندارند و از آن‌ها است که این‌ها را می‌دانند. خود ائمه علیهم‌السلام هم مانعی نداشتند، وقتی فضایی بود به اسباب عادیه هم مستند می‌کردند. اما اینجا حضرت یک آیه خواندند –حاج آقا با چه بیان زیبایی می‌فرمودند- تا عبد الله بن حسن به حضرت «انت رجل صحفی» گفت، حضرت فرمودند «نعم صحف ابراهیم و موسی»! بله، این جور صحفی هستم.

لذا می‌گفتند «اخذوا الحدیث من الصحفی و القرآن من المصحفی»؛ یعنی همینطور باز کند و بخواند. از آن پرهیز می‌دادند. این نکات را کنار هم بگذارید؛ در مقدمه القرائات سیاری روایتی را آوردیم که حضرت فرمودند «انما الاختلاف یجی من قبل الرواة، إن القرآن كان مكتوبا في الجريد والأدم وكان الناس يأتون فيأخذون منه[2]»، اختلاف رواة را به این نسبت داده‌اند. یعنی دقیقا همین کار مصحفیین است. یعنی مصحف را نقاشی می‌کردند و بعد می‌آمدند و می‌خواندند. از استاد نگرفته بودند و نشنیده بودند. بلکه همانطوری که خودشان می‌خواندند بود. چیزهای خیلی خنده‌داری هم هست؛ من گفتم بخوانم اما دیدم وقت نیست. خودتان مراجعه کنید. کتاب التنبيه على حدوث التصحيف؛ کتابی است که برای قرن سوم است. این تصحیفات را ذکر می‌کند.

روایت سیاری به ضمیمه مصحفی را عرض می‌کردم. این‌ها دال بر این است که در فضایی که حضرت فرمودند «انما الاختلاف یجی من قبل الرواة» و بعد هم می‌گویند «کان فی الجرید»، به معنای همین «اخذوا اختلاف المصحفیین» است. لذا معلوم می‌شود که گسترده بوده، می‌گفتند و مردم هم می‌شنیدند، درحالی‌که باید سند داشته باشد و از استاد شنیده باشد؛ ان القرائة سنة متبعة. اینطور نیست که هر کسی خود بخواند. یعنی اختلاف رواة ناظر به سنت و سند و اینکه استاد بگوید نبود. بلکه فضای گسترده‌ای بود که بعدا محو شد. یعنی آن‌ها دیگر از بین

رفت.بعضی از چیزها هم در کتاب آقای فضلی بود که میخواستم امروز بگویم اما وقت گذشت.

شاگرد۲: آیا «انما الاختلاف» نمیتواند ناظر به تلقی اشتباه از حدیث «سبعة احرف» باشد، یعنی در اصول بر آنچه که تسهیل داده شده است در حدیث سبعة احرف، قرائت کنند .

استاد: الآن قرائت میگویند اما باید از آن بحث کنیم که آیا اختلاف قرائت میتواند در عقائد باشد یا نه. ان شالله به آن میرسیم.

شاگرد: منظور اصول و حرکات است.

استاد: در اصول هم به سماع ملتزم بودند.

شاگرد: بله ولی احتمال دیگر در حدیث سبعة احرف این است که مردم به این صورت تلقی داشتند که تسهیل داده شده در اصول.

استاد: منظور شما همان حرف ابن حاجب است. ابن حاجب میگفت فرش ها همه متواتر است. اما در نحوه ادا مختلف هستند. ان شالله وقتی به حرف ابن حاجب رسیدیم بررسی میکنیم.

شاگرد: یعنی این حدیث نمیتواند ناظر به اینگونه از اختلافات باشد؟ مثلاً در بین قرائات، قرائت شاذه داریم. قرائت شاذه میتواند از این سنخ باشد؟

استاد: برداشتی که من از دو-سه روایت «انما الاختلاف یجی» دارم، این است که لحن امام علیه‌السلام و برخورد امام علیه‌السلام با این اختلاف منفی است. یعنی میخواهند بگویند این اختلافی است که خوب نیست. باید با همین ادبیات جلو برویم. آیا کسی که ادا و لهجه اش به این صورت است، اختلاف مذموم میشود؟ به این صورت میخواند، او با لهجه یزدی میخواند اما دیگری با لهجه قمی میخواند. نمیتوان گفت که این مذموم است. من این حدیث « انما الاختلاف » و اینها را گذاشته‌ام که بعداً وارد شوم. اگر الآن وارد شوم بعضی از خصوصیات آن لوث میشود.

---

[1]الكافي (ط - الإسلامية)، ج۸، ص: ۳۶۳

[2]القراءات-أحمد بن محمد السياري ص۷

برخی از کتب طبقات القراء

من نکات کلیای را عرض میکنم. در این بابی که ایشان فرمودند کتابهایی نوشته شده است. از قدیم و جدید. یعنی همینی که ایشان در این چند سطر گفتهاند. اینها را یادداشت بفرمایید. یکی از ابواب مهم کتاب طبقات القراء است. جور و واجور. این کتاب قدیمی برای دانی است. دوباره میخواهم تأکید کنم؛ در بحارالانوار، در إجازة الشيخ حسن بن الشهيد الثاني للسيد نجم الدين بن السيد محمد الحسيني بالإجازة الكبيرة المعروفة؛ ایشان اجازه کبیره صاحب معالم پسر شهید ثانی را مفصل آوردهاند. در صفحه شصت و یک صاحب معالم میفرمایند:

> و يروي أيضا كتاب طبقات القراء و المقرين و من تصدر للإقراء من عهد رسول الله ص إلى سنة خمس و ثلاثين و أربعمائة لأبي عمرو أيضا بالإسناد عن ابن عبد الودود قال قرأته على المقري أبي محمد عبد الصمد بن محمد بن بعيش الغساني قال سمعته على المقري النحوي أبي القاسم عبد الرحيم بن محمد الخزرجي قال سمعته على أبي داود سليمان بن أبي القاسم قال سمعته على مصنفه[1]

«و يروي»؛ یعنی پدرشان**«أيضا كتاب طبقات القراء و المقرين و من تصدر للإقراء من عهد رسول الله ص إلى سنة خمس و ثلاثين و أربعمائة»**؛ چهار صد و سی و پنج. خود دانی چهارصد و چهل و چهار وفات کرده. یعنی نه سال بعدش وفات کرده. تا آن سال تمام طبقات را ذکر کرده.**«لأبي عمرو»**؛ یعنی عثمان بن سعید دانی،**«أيضا بالإسناد»**؛ قبلاً سند را آوردهاند.**«عن ابن عبد الودود قال قرأته»**؛ این طبقات را**«على المقري أبي محمد عبد الصمد بن محمد بن بعيش الغساني قال سمعته على المقري النحوي أبي القاسم عبد الرحيم بن محمد الخزرجي قال سمعته على أبي داود سليمان بن أبي القاسم»**؛ همان کسی است که گفتم در مصحف سعودی اگر اختلاف شد کتاب او را ترجیح میدهند.**«قال سمعته على مصنفه»**؛ این سند صاحب معالم و شهید ثانی برای کتاب طبقات القراء دانی است. حالا در دستها هست یا نیست؟ من نمیدانم نسخه ای از آن در کتابخانه هست یا نیست. در نرمافزارها نیست. کتاب دانی، آن هم در علوم القرآن که زمینهای هست تا این کتاب باشد، اما این کتاب نیست. ایشان دارند میگویند که ما این کتاب را خواندهایم. تنها چیزی که برای من جالب بود این بود که چرا نیست، میگوید «رایت هذا الکتاب عشرین مجلدا». بیست جلد است. از اینجا حدس زدم که چرا این کتاب نماندهه. چون حجیم بوده. سخت بوده. این کتاب طبقات القراء دانی است.

وقتی به بعد از او میآیید، همینطور نوشته شده. اصلاً ذهبی دو کتاب طبقات القراء با دو نام دارد. یکی تذکرة الحفاظ و دیگری معرفة القراء الکبار.

شاگرد: همین رجال خودمان میباشد؟

استاد: بله، اما به طبقه. این جزء دو کتاب دارد. یکی نهایة الدرایات فی اسماء رواة و القرائات، این کتاب را که ندارم اما آن را خلاصه کرده و در کتاب غایة النهایة فی طبقات القراء به ترتیب حروف الفبا آنها را آورده است. مثل مثل ابان بن تغلب شده اولین نفر. در غایة النهایه به ترتیب حروف الفبا اسماء را آورده اما در طبقات از زمان خود حضرت شروع میکنند و

شاگرد و استاد را می‌گویند. لذا طبقات القراء ذهبی هم به این صورت است.

در مقدمه غایة النهایه ابن جزری می‌گوید ابتدا کتاب نهایة الدرایه خودم را شروع کردم، از طبقات دانی برداشتم، از طبقات ذهبی هم برداشتم و علاوه‌بر آنها دو ثلث هم به آن اضافه کردم. یعنی سه برابر شده. می‌گوید اینها را آوردم و شد نهایة الدرایه. اما می‌گوید از بس حجیم شد آن را خلاصه می‌کنم و در غایة النهایه می‌آورم. اینها کتابهایی است که در فرمایشی که ایشان دارند باید مد نظر داشته باشیم.

طبقات القراء الکبار ابن سالار شافعی متوفی ۷۸۲ است. که بعد از ذهبی است. طبقات الحفاظ سیوطی و غایة النهایه ابن جزری. اینها کتابهایی هستند که به این فصل مربوط می‌شوند. در جلد اول، صفحه ۲۵۱ ، کتاب الاتقان سیوطی فصلی هست که مربوط به اینجا است؛ فصل في المشتهرين بالإقراء.هنوز بحث انواع تواتر مانده است. اما اینها مطالبی است که هر کدام جای خودش نیاز است.

---

[1]بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۱۰۶، ص: ۶۱

تأثیر عدم نقطه گذاری در اختلاف قرائات

شاگرد: نقطه گذاری هیچ تأثیری در پدید آمدن اختلاف قرائت نداشته؟

استاد: ببینید اختلاف قرائاتی که در آن زمان بوده بسیار گسترده بوده. اما اختلاف قرائاتی که بعد از تصفیه و فیلتر گذاری شده، نه. یعنی کسانی بودند که سر تا پای عمرشان تخصص شد. بعد از اینکه اینها ترتیب اقراء کلاسیک را تشکیل دادند، اینها از بین رفت. یعنی دیگر مجال این نبود که هر کسی بگوید من این نوشته را به این صورت خواندم.

شاگرد: در چه دوره‌ای می‌توانیم بگوییم این نقطه گذاری‌ها منشأ اختلاف شده بود؟

استاد: در قرن دوم حسابی بوده است.

شاگرد: به نظر شما چند درصد سهمی از اختلاف داشته؟

استاد: در آن فضا خیلی زیاد بوده، چون کار اجتماعی است. در فضایی که عده‌ای تخصصی کار می‌کنند، بین هزاران نفری که در بطن اجتماع زندگی می‌کنند، کار کمی است. کار بسیار ناچیزی است که یک شخص می نشیند و به چند نفر اقراء می‌کند. در قرن بعد، در دویست سال بعد اثر خودش را نشان می‌دهد. و الا در زمان خود آنها بسیری فراهم بود و اینها هم خیلی بود. و لذا می‌گوییم که روایت ناظر به آنها است. یعنی در بین مردم اینها زیاد بود. می‌خواندند و می‌گفتند این چطور قرآنی است که می‌خوانی؟!

شاگرد: اگر قرآن را سماع نمی کردند این نقل به معنا به وجود می‌آمد.

استاد: بله، اصلاً جایز می‌دانستند. دوازده شاهد را در یک صفحه آورده‌ام. از صحابه تا شافعی کسانی بودند که به‌راحتی می‌گفتند که جایز است. یعنی عقیده شان این بوده که شارع خودش اجازه داده که شما قرآن را به معنا تلاوت کنید. و لذا گفتم ابن حزم می‌گوید[1] اگر مالک متوجه بود کافر است. عرض می‌کردم کافر نیست. شما با قضایای ابن مجاهد به بعد ذهنیتت عوض شده و می‌گویی وای مالک کافر است. مالک در فضایی بود که اینها را کافر نمی دانستند. خود مالک هم بعد از اینکه شاگردش ابن وهب از او پرسید...؛ ابن وهب تفسیر دارد. می‌گوید از استاد پرسیدم تو این را جایز می‌دانی؟ گفت چرا جایز نباشد؟! بعد گفت آن شش نفری که عمر در شورا گذاشت همه مصحف داشتند. کان لکل واحد منهم مصحف.

منظور اینکه فضا به این صورت بود. اثرات این قراء و کارهای دقیق آنها در آینده بازتاب داشت. یعنی بعداً اگر کسی اشتباه می‌خواند کسانی که متخصص بودند می‌خندیدند. می‌گفتند این نیست. لذا اختلاف قرائات ناشی از مصحفی بودن، از نقل به معنا بودن، همه فراموش شد. طبری در سال ۳۱۰ وفات کرده، مقدمه او را ببینید. محکم می‌گوید ستة احرف الآن در بین ما مسلمانان نیست. طحاوی هم می‌گوید. طحاوی می‌گوید شش حرفی که قبل از ما بین مسلمانان بود الآن دیگر

بین ما نیست. اول ان قلت مطرح میکنند که آنها را به ما نشان بده، میگوید نیست که به شما نشان بدهم. طبری میگوید از بین رفته و محو شده.

شاگرد: منظورشان آن هایی است که تصحیف شده؟

استاد: طحاوی صریحاً میگوید یعنی آن هایی که مردم مرادف آورده بودند. کلمات طبری مضطرب است. گاهی میگوید نازل شده و گاهی میگوید مراد است. ولی تصریح میکند که آن شش مورد بین ما نیست.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] الإحكام في أصول الأحكام لابن حزم (۴/ ۱۷۱)